



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ عَلِيٍّ



در جود و کرم دست خدا هست حسن

دست همه را وقت عطا بست حسن

نومید نگردد کسی از درگه او

زیرا که کریم اهل بیت است حسن



کانون فرهنگی هنری موعود (عج)

مسجد امام حسن مجتبی (ع)



پایگاه مقاومت بسیج

امام جعفر صادق (ع)

انسان يك موجود اجتماعی است و برای ادامه حیات خود نیاز به انیس و مونس دارد تا با او درد دل، مشورت و گفتگو نماید و لحظاتی را از تنهایی بیرون آید، از افکار و ایده های طرف مقابل بهره برده و متقابلاً اندیشه هایش را با او مطرح نماید، مشکلاتش را بگوید، تجربه های دیگران را بشنود، تاریخ و خاطرات تلخ و شیرین را با او رد و بدل کند و دهها نیاز دیگر را در کنار او مطرح کند.

انسان با داشتن دوست مناسب، یکی از خلاءهای زندگی اش را پر می کند و از مشکلات زندگی می کاهد. به طور حتم می توان ادعا کرد که بخشی از با لذت ترین لحظات افراد، زمانی است که در کنار دوست موافق و همنشین صمیمی شان به سر می برند، شادی و غم خود را با آنان تقسیم می کنند و انبساط خاطر و آرامش درونی می یابند. این همگرایی با دوستان در روح و جان آنها تأثیر دارد و در این تعامل خلق و خو و افکار آنان به اذهان همدیگر منتقل می شود.

امام مجتبی (ع) به این نیاز فطری توجه کامل داشت. آن حضرت به یافتن و نگهداری از دوستان خوب و سودمند تشویق می نمود و اثرات مثبت و منفی رفاقت را گوشزد می کرد. امام مجتبی (ع) دوستان و علاقه مندانش را به همراهی و همنشینی با افراد شایسته، دلسوز، امین، صبور و مهربان ترغیب می نمود و در یکی از گفتارهایش به جناده ابن ابی امیه فرمود: «با کسی دوستی کن که رفاقت او زینت و آرایش شخصیت تو بوده و پاسدار خدمات تو باشد. هرگاه از او یاری طلبیدی یاریت کند و هرگاه سخنی گفتی، تو را تصدیق نماید. اگر به او نزدیک شدی تو را محترم شمرده و مقامت را گرامی دارد، اگر دست نیاز به سویش دراز کردی دستت را رد نکند، اگر مشکلی داشتی و گرهی در کارت افتاد (تا حدّ توانش) آن را بگشاید، اگر از تو نیکی و خوبی بیند آن را فراموش نکند، اگر خواسته ای داشتی آن را برآورد، و هرگاه سکوت کردی، او با تو آغاز به سخن کند.» (مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت، قم، ج ۸، ص ۲۱۱)

زهد چیست؟ فرمود: رغبت داشتن به پارسایی، و پرهیز از دنیا.

حلم چیست؟ فرمود: فرو نشانیدن خشم، و خوشتن داری.

ثبات و استواری چیست؟ فرمود: اینکه بدی را با نیکی برطرف سازند.

شرف چیست؟ فرمود: احسان به خویشاوندان، و بر عهده گرفتن تقصیرها.

مجد چیست؟ فرمود: اینکه در هنگام بدهکاری هم بخشنده باشی، و از

گناه دیگران درگذری.

جوانمردی چیست؟ فرمود: حفظ دین، و عزّت نفس، و خوش برخورد

بودن، و اصلاح امور، و اداء حقوق دیگران، و محبت به مردم.

بزرگواری چیست؟ فرمود: بخشش به دیگران پیش از اینکه طلب کنند،

و پذیرایی از دیگران در هنگام تنگدستی.

لثامت چیست؟ فرمود: کم بودن سخاوت، و سخن گفتن به زشتی.

سماحت چیست؟ فرمود: بخشندگی در هنگام بی نیازی و نیازمندی.

بخل چیست؟ فرمود: اینکه آنچه را در دست داری شرف بدانی، و آنچه

را بخشیده ای تلف بشماری.

برادری چیست؟ فرمود: برادر بودن در هنگام گرفتاری و آسودگی.

ترس چیست؟ فرمود: جرأت داشتن در برابر دوست، و عقب نشینی در

برابر دشمن.

بی نیازی چیست؟ فرمود: راضی بودن نفس به آنچه نصیب او شده

است، گرچه کم باشد.

جود چیست؟ فرمود: بذل کردن آنچه بدست آمده است.

سفاهت چیست؟ فرمود: پیروی از فرومایگان، و همنشینی با گمراهان.

شجاعت چیست؟ فرمود: هموردی با همتایان، و شکیبایی در مواجهه با

ضربات. (کتاب تحف العقول، نوشته الحرانی)

امام حسن (ع) می فرمایند: سزاوارترین مردم به قرآن کسی است که به آن عمل می کند، هر چند آن را حفظ نکرده باشد و دورترین مردم از قرآن کسی است که به آن عمل نمی کند، هر چند آن را بخواند. (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۹)

و نیز می فرمایند: هر کس قرآن را بخواند (نزد خداوند متعال) یک دعای

مستجاب دارد، یا زود و یا دیر. (الدعوات، ص ۲۴)

در نیمه ماه رمضان سوم هجری، اولین فرزند علی (ع) و فاطمه (س) به دنیا آمد. پس از ولادت، نامگذاری از جانب مادر به پدر، و از او به رسول خدا (ص) محوّل شد و آن حضرت هم منتظر نامگذاری پروردگار ماند. تا اینکه جبرئیل، امین وحی، فرود آمد و گفت: خدایت سلام می‌رساند و می‌گوید چون علی برای تو همانند هارون برای موسی است، نام فرزندش را نام فرزند حضرت هارون (ع) یعنی شبر قرار ده!

رسول خدا (ص) فرمود: زبان من عربی است و شبر، عبری است. جبرئیل گفت: شبر در زبان عرب به معنای «حسن» است.

رسول اکرم (ص) بلافاصله پس از ولادتش، او را گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. سپس برای او گوسفندی قربانی کرد، سرش را تراشید و هم وزن موی سرش - که یک درم و چیزی افزون بود - نقره به مستمندان داد. پیامبر (ص) دستور داد تا سرش را عطر آگین کنند و از آن هنگام آیین عقیقه و صدقه دادن به هم وزن موی سر نوزاد سنت شد. این نوزاد را حسن نام داد و این نام در جاهلیت سابقه نداشت. کنیه او را ابومحمد نهاد و این تنها کنیه اوست.

پیامبر اکرم (ص) به حسن و برادرش حسین علاقه خاصی داشت و بارها می‌فرمود که حسن و حسین فرزندان منند و به پاس همین سخن علی (ع) به سایر فرزندان خود می‌فرمود: شما فرزندان من هستید و حسن و حسین فرزندان پیغمبر خدایند.

امام حسن (ع) هفت سال و خرده ای زمان جد بزرگوارش را درک نمود و در آغوش مهر آن حضرت به سر برد و پس از رحلت پیامبر (ص) که با رحلت حضرت فاطمه (س) دو ماه یا سه ماه بیشتر فاصله نداشت، تحت تربیت پدر بزرگوار خود قرار گرفت.

سرشت و طینت امام

پیامبر اکرم (ص) فرمود:
«لو كان العقل رجلا لكان الحسن»
اگر قرار بود عقل به صورت انسانی مجسم شود، همانا به صورت حسن جلوه می‌کند. (کتاب فراند السمطین، نوشته ابراهیم ابن محمد جوینی، جلد دو)

در سرشت و طینت امام حسن (ع) برترین نشانه های انسانیت وجود داشت. هر که او را می‌دید به دیده اش بزرگ می‌آمد و هر دوست یا دشمنی که سخن یا خطبه او را می‌شنید، به آسانی درنگ می‌کرد تا او سخن خود را تمام کند و خطبه اش را به پایان برد. محمد بن اسحاق گفت: (پس از رسول خدا (ص) هیچکس از حیث آبرو و بلندی قدر به حسن بن علی نرسید. بر در خانه اش فرش می‌گسترند و چون از خانه بیرون می‌آمد و آنجا می‌نشست راه بسته می‌شد و به احترام او کسی از برابرش عبور نمی‌کرد و او چون می‌فهمید؛ بر می‌خاست و به خانه می‌رفت و آن گاه مردم رفت و آمد می‌کردند). در راه مکه از مرکبش فرود آمد و پیاده به راه رفتن ادامه داد. در کاروان همه از او پیروی کردند حتی سعد بن ابی وقاص پیاده شد و در کنار آن حضرت راه افتاد.

این عباس که از امام حسن (ع) مسن تر بود، رکاب اسبشان را می‌گرفت و بدین کار افتخار می‌کرد و می‌گفت: اینها پسران رسول خدایند. با این شأن و منزلت، تواضعش چنان بود که: روزی بر عده ای مستمند می‌گذشت، آنها پاره های نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می‌خوردند، چون حسن بن علی را دیدند گفتند: (ای پسر رسول خدا بیا با ما هم غذا شو). امام حسن (ع) فوراً از مرکب فرود آمد و گفت: (خدا متکبران را دوست نمی‌دارد) و با آنان به غذا خوردن مشغول شد. آنگاه آنها را به میهمانی خود دعوت کرد، هم غذا به آنان داد و هم پوشاک.

امام حسن (ع) می‌فرمایند: یکی از نشانه های غفلت آن است که مسجد را ترک کنی و از افراد مفسد پیروی نمایی.
(العدد القویه، احمد بن علی طبرسی، ص ۵۳)

حسن بصری در نامه ای به آن حضرت درخواست کرد تا در زمینه مسأله «قضا و قدر» که یکی از مباحث پیچیده اعتقادی است، توضیح دهد.

امام حسن (ع) در پاسخ وی، چنین نوشت:

«أما بعد، فمن لم يؤمن بالقدر خيره و شرّه أنّ الله يعلمه فقد كفر، و من أحال المعاصي على الله فقد فجر. إنّ الله لم يُطع مُكرها، و لم يُعص مغلوبا، و لم يُمهّل العباد سُدی من المملكة، بل هو المالك لما ملّكهم، و القادر على ما عليه أقدرهم، بل أمرهم تخييرا، و نهاهم تحذيرا». (کتاب تحف العقول عن آل الرسول، نوشته الجزاني).

یعنی: کسی که به قضا و قدر (شامل خیر و شرّ آن) بدین معنا که خداوند از آن آگاه است، ایمان نداشته باشد، کفر ورزیده است، و کسی که ارتکاب گناهان را بر عهده خدا بگذارد، دچار فجور شده است. خداوند به صورت اجباری اطاعت نشده است، و به این معنا که مغلوب باشد، مورد نافرمانی قرار نگرفته است، و بندگان را به عنوان نادیده گرفتن آنها مهلت نداده است، بلکه او مالک آن چیزی است که به آنان تملیک کرده است، و قادر است بر آنچه آنان را قدرت داده است، بلکه خدا به مردم امر فرموده به نحو اختیار، و نهی فرموده به عنوان هشدار.

در این سخنان کوتاه، امام مجتبی علیه السلام، دیدگاه صحیح اسلام را در زمینه مسأله قضا و قدر، بر مبنای قرآن و سنت و عقل، تبیین می‌کند، به نحوی که نه جبر لازم آید و نه تفویض.

امام حسن (ع) می‌فرمایند: کسی که پیوسته به مسجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از هشت بهره نصیبش خواهد شد:

۱. (بدست آوردن) نشانه ای روشن و محکم (در راه هدف)
 ۲. (آشنایی با) دوستان مورد استفاده
 ۳. (استفاده از) دانش نو و اطلاعات تازه
 ۴. (رسیدن به) رحمتی مورد انتظار (از طرف خداوند)
 ۵. (یاد گرفتن) سخنانی که او را هدایت کند
 ۶. آموختن سخنانی که او را از لغزشها و خطاها باز می‌دارد
 ۷. خودداری از گناهان به جهت شرمساری
 ۸. ترک معصیت به خاطر ترس از رسوایی.
- (بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۰۸)